

نرخ ارز و آثار آن در اقتصاد و صنعت کشور

پژوهشکده صنعتگر
تقدیمی محسن خلیلی
مهر ماه ۱۳۸۸

نرخ ارز و آثار آن در اقتصاد و صنعت کشور

مقدمه

نرخ ارز از جمله شاخص های اقتصادی در سنجش توان یک اقتصاد با دیگر اقتصادها است. درایران به دلیل وابستگی سرمایه گذاری و تولید ملی به ارز و نیز وابستگی میزان ارز قابل تامین به صادرات و قیمت نفت خام، اهمیت نرخ ارز و امکان تامین آن در اقتصاد کشور از اهمیت بالایی برخوردار است. نوسانات ناشی از قیمت نفت خام و سیاست های اقتصادی داخلی بر میزان ارز قابل تحصیل تاثیر گذاشته و موجب نوسان نرخ ارز می گردد.

نرخ ارز همچنین به عنوان یک مولفه مهم، تاثیر تعیین کننده در قیمت تمام شده و قیمت فروش کالاها و خدمات در کشور داشته است به نحوی که افزایش آن موجب افزایش قیمت کالاها و خدمات- حتی کالاها و خدماتی که ارز بری ندارند- می شود. از طرفی خود نیز از تورم داخل کشور و سیاست های موجد نقدینگی و تقاضا متاثر می گردد و به صورت یک کالا متناسب با رشد نقدینگی و تورم، نرخ آن افزایش می یابد. افزون بر این نحوه انعکاس اظهارات مسئولان و مراجع اقتصادی و رسانه های عمومی راجع به ارز نیز موجب شده که نرخ ارز در افکار عمومی باتوجه به تجربه آحاد مردم از " ابحار حفظ ارزش سرمایه بودن ارز " اهمیت یابد. بنابراین ضرورت دارد اتخاذ هرگونه سیاستی در زمینه نرخ ارز با استفاده از ابزارها و سیاستهای اقتصادی و در جهت توسعه و رونق اقتصاد کشور باشد. به این اعتبار، این نوشتار تلاش دارد که موضوع نرخ ارز و اثرات آن در اقتصاد و صنعت کشور را بررسی نماید.

این نوشتار ابتدا به مفهوم نرخ ارز پرداخته و سپس در بخش دوم رژیم های ارزی مورد تحلیل قرار می گیرد. تاثیر تغییرات نرخ ارز بر متغیرهای کلان اقتصاد در بخش سوم مورد بررسی قرار گرفته است. بخش چهارم به مناقشات مربوط به نرخ ارز در اقتصاد ایران و بخش پنجم به نرخ ارز و کسری بودجه اختصاص دارد. حاصل مجموع بخش های پنجگانه مزبور به تبیین برخی راهکارهایی برای تقویت تولید ملی و خروج از دور باطل اشتغال، بهره، تورم و نرخ ارز انجامیده که در بخش ششم تحت عنوان سخن پایانی آمده است.

نرخ ارز

نرخ ارز، مظنه پول یک کشور در سایر کشورها یا همان قیمت پول خارجی به پول داخلی است. بنابراین نرخ ارز یک نوع قیمت است و همانگونه که قیمت کالاها و خدمات در بعد اقتصاد داخلی، تاثیر به سزایی بر تنظیم اقتصاد داخلی دارد، نرخ ارز نیز جهت هماهنگی اقتصاد داخلی با اقتصاد بین المللی نقشی یگانه دارد.

در واقع همان گونه که غیر طبیعی یا مصنوعی بودن قیمت کالاها در بعد اقتصاد داخلی، موجبات مازاد یا کمبود عرضه یا تقاضا را پدید می آورد و سبب تخصیص نامطلوب منابع می گردد، غیر واقعی بودن نرخ ارز نیز می تواند تاثیرات سوئی بر متغیرهای اقتصادی برجا گذاشته و اقتصاد کشور را با مشکلات فراوان روبرو نماید. در این راستا اگر نرخ ارز پائین تر از ارزش واقعی آن نگه داشته شود، قیمت کالاهای خارجی در بازار داخلی نسبت به کالاهای تولید داخل ارزانتر خواهد شد که این امر موجبات افزایش حجم واردات و کاهش و زیان صادرات را فراهم آورده و به تبع آن، تولید و اشتغال را با محدودیت غیرقابل تصور مواجه می سازد. تردیدی نیست که عکس آن نیز صادق است، به این معنا که اگر با هرگونه استدلالی اعم از ضرورت تامین منابع مالی برای پوشش کسر بودجه دولت یا تسهیل تادیه بدهی های دولت، نرخ ارز به صورت مصنوعی بالاتر از ارزش واقعی آن ارزش گذاری شود، در اینصورت تشدید نرخ تورم، فرار سرمایه، کاهش میل و رغبت به مشارکت در سرمایه گذاری و تولید و تشدید بیکاری را در پی خواهد داشت.

بنابراین روشن است که قدرت خرید پول ملی یا ارزش برابری آن با انواع ارز بایستی ارزش یا نرخى سنجیده و واقعی باشد. در این صورت است که با بهره گیری از مکانیزم های ویژه در مورد صادرات و حمایت از ایجاد و گسترش واحدهای اقتصادی اعم از کشاورزی، صنعتی و خدماتی می توان به بهبود اوضاع امیدوار بود و در غیر اینصورت زیان های جبران ناپذیری به اقتصاد ملی تحمیل خواهد شد.

رژیم ارزی

به ترتیباتی که برای بازپرداخت وجوه و تعیین نرخ ارز میان گروهی از کشورها وجود دارد، رژیم ارزی اطلاق می شود. مهمترین مولفه های یک رژیم ارزی عبارت از ساز و کار تعیین نرخ ارز و نحوه تخصیص آن بین بخش های اقتصادی است که تغییر این مولفه ها منجر به تغییر رژیم ارزی می شود. در تعیین نوع رژیم ارزی عواملی وجود دارند که

مقامات اقتصادی باید به آنها توجه داشته باشند. این عوامل شامل -اندازه اقتصاد (حجم و میزان تولید ناخالص ملی) - درجه باز بودن اقتصاد- تنوع ساختار تولید و صادرات- تمرکز جغرافیایی تجارت خارجی - اختلاف و سطح تورم داخلی با تورم جهانی- میزان توسعه بازارهای مالی کشور و اعتبار سیاست های ضد تورمی- است.

اقتصادهای بزرگتر و قوی تر و همچنین اقتصادهای متنوع تر از لحاظ ساختار تولید و صادرات برای رژیم های ارزی شناور مناسب تر هستند. در مقابل اقتصادی که بخش بیشتری از تجارت آن با یک کشور بزرگ است، مناسب تر است که ارزش پول ملی خود را با پول آن کشور بزرگ تثبیت کند. در صورتی که اختلاف نرخ تورم یک کشور با طرفهای تجاری عمده آن زیاد باشد، به دفعات نیاز به تعدیلات نرخ ارز خواهد بود. بنابراین، در مورد چنین کشوری رژیم ارزی شناور مناسب تر است. اما برای کشوری با تورم بسیار بالا که اعتبار سیاست های ضد تورمی نیز پائین باشد، رژیم ارزی ثابت می تواند یک نوع انضباط سیاستی ایجاد نموده و اعتبار بیشتری به برنامه های تثبیت بدهد. از طرفی در اقتصادی با درجه بالای تحرک سرمایه، حفظ رژیم ارزی ثابت مشکل تر است

بررسی ها نشان می دهد که در بیشتر کشورها اعم از پیشرفته، رو به رشد، و در حال توسعه بطور عمده از سه نوع رژیم ارزی شامل - رژیم ارزی ثابت - رژیم ارزی شناور مدیریت شده - و رژیم ارزی شناور آزاد یا مستقل - استفاده شده است.

رژیم ارزی ثابت: در این نوع رژیم ارزی، نرخ برابری پول یک کشور با یک پول خارجی یا سبدي از پول های خارجی قفل می شود. در چارچوب این رژیم ارزی در کشور ما در طول سالهایی که "قرارداد برتن وودز" پا برجا بود، نرخ مبادله ریال به دلار و از این طریق به بقیه اسعار قفل بود و معادل ۶۲/۵۷ تا ۷۵/۷۵ ریال بود. در بهمن ماه ۱۳۵۳ رابطه ثابت ریال و دلار ملغی شد و به جای آن نرخ برابری ریال به واحد SDR (سبدي از رایج ترین ارزهای جهان که بیشترش دلار است) تثبیت گردید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یک نظام چند نرخی اجرا گردید، اما در سال ۱۳۵۹ دوباره ارزش ریال به SDR تثبیت شد. در عمل نرخ ارز رسمی دلار در ایران بین سالهای ۷۲-۱۳۴۰ بین ۶۵ تا ۷۵ ریال نوسان داشت. در سال ۱۳۷۲ با یکسان سازی نرخ ارز، ارزش دلار به ۱۷۵۰ ریال افزایش یافت که برای واردات کالاها و خدمات ضروری و بدهی رسمی خارجی و تبدیل درآمد نفت به ریال مورد استفاده قرار گرفت و تا پایان سال ۱۳۸۰،

همچنان در سطح ۱۷۵۰ ریال ثابت باقی ماند. در سال ۱۳۸۱، با سیاست یکسان سازی نرخ ارز که همچنان ادامه دارد، نرخ ارز رسمی به حدود ۸۰۰۰ ریال افزایش یافت. ثابت نگه داشتن نرخ ارز طی مدتی طولانی، به معنای بی توجهی نسبت به تحولات اقتصاد داخلی و تعادل آن با اقتصاد جهانی است. تردیدی نیست که تغییرات رشد اقتصادی، تورم و دیگر متغیرهای کلان اقتصادی ما دقیقاً منطبق بر تغییرات اقتصادی جهانی نبوده و این خود بدان معناست که ثابت نگه داشتن نرخ ارز باعث بروز بی ثباتی و عدم تعادل در اقتصاد ملی خواهد شد.

باید توجه داشت که به طور کلی و اصولی، نرخ برابری پول ملی با انواع ارز یا توان خرید پول ملی از جمله شاخص های اقتصادی در سنجش توان یک اقتصاد با دیگر اقتصادها است که همواره در طول زمان با تغییر همراه است، تغییری که ناشی از نسبت رشد یک اقتصاد با اقتصادهای دیگر است. به بیان بهتر، نسبت ارزش برابری پول ملی ما با پول مثلاً آلمان، در صورتی می تواند ثابت باقی بماند که هر دو اقتصاد از رشد برابر و نرخ تورم برابر برخوردار باشند، و لذا کاهش یا افزایش نرخ برابری پول ملی ما با پول کشور دیگر ناشی از تغییر حاصل از تفاوت نرخ رشد و توسعه اقتصادی و تورم مربوط است.

تثبیت مصنوعی نرخ ارز مثل آن است که بهای کالاهای وارداتی به طور دستوری پایین نگه داشته شود که نتیجه آن افزایش حجم تقاضا برای کالاهای وارداتی است. زیرا با تورم مثلاً ۱۵ درصدی در کشور ما، بهای تمام کالاها و خدمات داخلی از متوسط رشد یاد شده برخوردار خواهند بود، در حالی که به سبب ثابت بودن نرخ ارز بهای کالاهای وارداتی به جز هزینه های ریالی متعلقه برای ورود آنها، از شمول تورم خارج بوده و فقط تحت تاثیر تورم در کشور مبدا قرار می گیرند. با توجه به اینکه مهمترین شرکای تجاری ما در طول سالهای گذشته، تورم نه چندان بالایی و به طور میانگین کمتر از ۵ درصد را تجربه کرده اند، لذا طبیعی است که به رغم کنترل های تعرفه ای، واردات رونق گیرد و قاچاق کالاهای وارداتی شدت یابد و اقتصاد ملی آسیب پذیر گردد. اما در زمینه صادرات غیر نفتی عکس این قضیه صادق است. زیرا با همان تورم دو رقمی ۱۵ درصدی، بهای کالاهای صادراتی مستمراً افزایش می یابد و این امر ضمن آنکه قدرت رقابت را از کالاهای ایرانی در مقابل کالاهای مشابه خارجی سلب می کند و صادرات را غیر ممکن می سازد، صادر کننده را نیز با توجه به نرخ ارز تثبیت شده در تبدیل آن به ریال با زیان مواجه می سازد. لذا ارز حاصل از صادرات که باید تبدیل به پول ملی گردد، قدرت خرید سابق خود را از دست می دهد و در

نتیجه ، انگیزه صادرات در صادر کننده به شدت تضعیف می گردد و اقتصاد ملی را با زیان فاحش مواجه می سازد .

رژیم ارزی شناور مدیریت شده: در این رژیم نرخ ارز در یک نرخ میعین قفل نمی شود بلکه با توجه به عرضه و تقاضای ارز نوسان می کند و بانک مرکزی در قالب یک روش از قبل تعیین شده نوسانات نرخ ارز را محدود و کنترل می کند . در واقع در رژیم ارزی شناور مدیریت شده مقامات پولی در مواقع بحرانی حق دخالت در بازار ارز را دارند و می توانند با استفاده از ابزارهای مناسب از تشدید بحران جلوگیری کنند . همچنین در این رژیم ارزی نباید به صورت دستوری اقدام به تعیین نرخ ارز نمود ، بلکه مقام پولی برای مدیریت بازار ارز تنها مجاز به استفاده از ابزارهای بازار یعنی عرضه و تقاضا می باشد.

در رژیم ارزی شناور مدیریت شده تنها اندازه معینی از تغییرات نرخ ارز توسط مقامات پولی تحمل می شود. در صورتی که تغییرات نرخ ارز از محدوده تعیین شده خارج شود، مقامات پولی با استفاده از ابزارهای بازار اقدام به مداخله و مدیریت بازار نموده و از تشدید نوسانات و یا بحران جلوگیری می کنند.

بر اساس بند (ث) تبصره (۲۹) قانون بودجه سال ۱۳۸۰ ، دولت مکلف شد با انجام مطالعات و بررسی های کارشناسی در نیمه اول سال ۱۳۸۰ امکانات اداری و مالی لازم برای یکسان سازی نرخ ارز را فراهم آورد و لایحه بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور را بر مبنای نرخ یکسان ارز به مجلس ارائه نماید . از این رو از ابتدای سال ۱۳۸۱ رژیم ارزی کشور، رژیم ارز شناور مدیریت شده اعلام گردید .

طبق اعلام بانک مرکزی ، نرخ مرکزی ارز ۸۰۰۰ ریال و دامنه قابل قبول تغییرات آن $\pm 2\%$ درصد می باشد . البته این بدان معنی نیست که دامنه و نرخ مرکزی ارز حتماً باید ثابت بماند بلکه مفهوم شناوری این است که این دامنه و نرخ مرکزی می تواند پایین و یا بالا برود که این امر بستگی به شرایط اقتصاد کلان کشور دارد. طی سالهای گذشته که امکان فروش ارز به نرخ ۸۰۰۰ ریال در بازار وجود نداشت، بانک مرکزی با خرید آن، مانع از نوسان (کاهش) قیمت ارز شد که البته این امر به رشد پایه پولی و نقدینگی و تشدید تورم منجر گردید .

در واقع مقام پولی با بهره گیری از اختیاری چون "حق آقایی" و با انگیزه تامین منابع ریالی بودجه، با خلط حوزه مالیه بین الملل و مالیه عمومی، اقدام به تثبیت این نرخ بالا نمود.

رژیم ارزی شناور آزاد یا مستقل: در این نوع رژیم ارزی، نرخ ارز بر مبنای عرضه و تقاضای روزانه ارز حرکت می کند و بانک مرکزی در بازار ارز دخالت نمی کند. تجارب نشان می دهد که اقتصاد های با حجم و میزان تولید ناخالص ملی بزرگتر و نیز به لحاظ ساختار تولید و صادرات متنوع تر، رژیم ارزی شناور آزاد را انتخاب می کنند.

تاثیر تغییرات نرخ ارز بر متغیرهای کلان اقتصاد

نرخ ارز یکی از مهمترین متغیرهای اقتصاد است که تغییرات آن برحسب نوع رژیم ارزی می تواند از کانال های مختلفی متغیرهای کلان اقتصاد را نیز تحت تاثیر قرار دهد. به منظور توضیح چگونگی تاثیرات نرخ ارز بر متغیرهای اقتصادی نظیر درآمد ملی، صادرات، واردات و تورم الگوهای مختلفی توسط محققین طراحی شده است. تنوع این الگوها از یک طرف ناشی از پیچیدگی رفتار نرخ ارز و از طرف دیگر به دلیل اهمیت آن در زمینه مناسبات تجارت بین الملل و سیاست گذاری در قبال تراز پرداخت ها است.

البته باید توجه داشت که در حوزه علم اقتصاد، نتایج مختلفی بر سیاستهای متفاوت مترتب است و با یک ابزار نمی توان به اهداف مختلف دست یافت. حتی ممکن است، آثار متضادی برای اعمال یک سیاست وجود داشته باشد. لذا برای نیل به اهداف مختلف باید از ابزارهای متفاوت بهره گرفت. تحقق این مهم مستلزم معرفی متغیرهای هدف از جمله صادرات، واردات، رشد تورم و اشتغال است.

مهمترین متغیری که به لحاظ نظری از تغییر ارزش پول ملی متاثر می شود، تراز پرداختهای خارجی اقتصاد است. در ارزیابی اثر کاهش ارزش پول ملی بر تراز پرداخت ها چهار نگرش شامل نظریه کشش ها، نظریه جذب، نظریه پولی، و رویکرد هزینه مطرح شده است.

نظریه کشش ها براین اصل استوار است که بعد از افزایش نرخ ارز به واسطه گران تر شدن پول خارجی و کاهش ارزش پول ملی، قیمت کالاهای وارداتی افزایش و قیمت کالاهای صادراتی کاهش می یابد که این امر منجر به کاهش واردات و افزایش صادرات و نهایتاً بهبود تراز پرداخت ها می شود. براساس این نظریه، سیاست کاهش ارزش پول ملی

تنها در شرایطی موفق به بهبود تراز پرداخت ها می شود که صادرات و واردات حساسیت زیادی به نوسانات نرخ ارز داشته باشد.

براساس نظریه جذب، سیاست کاهش ارزش پول ملی تنها هنگامی موفق به بهبود تراز پرداخت ها می شود که افزایش سطح تولید بیشتر از افزایش جذب داخلی (یعنی حاصل جمع مصرف، سرمایه گذاری و مخارج دولتی) باشد.

در چارچوب نظریه پولی، سیاست کاهش ارزش پول ملی تنها هنگامی موفق به بهبود تراز پرداخت ها می شود که با سیاست پولی یا مالی انبساطی همراه نشود.

تاثیر افزایش نرخ ارز بر بهبود تراز پرداخت ها براساس رویکرد هزینه ای بدین صورت است که با افزایش نرخ ارز از یک طرف تقاضا برای کالاهای واسطه ای و سرمایه ای وارداتی کم شده که منجر به کاهش سطح تولید می گردد و از طرف دیگر با توجه به وارداتی بودن سهم عمده ای از کالاهای واسطه ای و سرمایه ای، افزایش نرخ ارز منجر به افزایش هزینه های تولید و نهایتاً تورم می شود که این خود موجب افزایش واردات و کاهش صادرات شده و تراز پرداخت های خارجی را با کسری مواجه می سازد.

هر کدام از نظریه های مذکور بر مبنای فروض و پیش شرط هایی بنا شده اند که وجود و یا عدم وجود آنها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، چرا که اگر پیش فرض های یک نظریه در اقتصادی برقرار نباشد، نتایج مورد انتظار نیز تحقق نخواهند یافت. از جمله این فروض - استقلال صادرات از واردات - ثبات سطح قیمت ها، تولید و ظرفیت تولیدی - ثبات شرایط پولی (نرخ بهره) - وجود برابری قدرت خرید - تحرک کامل کالا و دارایی (آزادی حساب سرمایه و تجارت) - و عدم وجود اشتغال کامل - هستند.

تحقیقات صورت پذیرفته نشان می دهد که شرایط اقتصاد ایران با فرضیات مذکور سازگاری ندارد. به عنوان نمونه می توان به عدم استقلال صادرات از واردات اشاره کرد که بیش از ۸۵ درصد واردات را کالاهای سرمایه ای و واسطه ای تشکیل می دهد و لذا کاهش ارزش پول ملی می تواند از کانال گران شدن این نهاده ها، منجر به کاهش تولید گردد و لطمات شدیدی را به بخش های اقتصادی وارد نماید.

از سویی فروض ثبات قیمت ها و تحرک کامل کالا و دارایی نیز در اقتصاد ایران برقرار نیست. همچنین، علیرغم آن که اقتصاد ایران مانند سایر کشورهای در حال توسعه از شرایط اشتغال کامل فاصله دارد اما به دلیل تنگناهای ساختاری، منحنی عرضه کل آن قبل از رسیدن به سطح اشتغال کامل انعطاف پذیری خود را تا حد زیادی از دست می دهد.

بنابراین، با توجه به مصداق نداشتن پیش فرض ها و الزامات نظریه های مذکور در اقتصاد ایران می توان نتیجه گرفت که این استدلال که کاهش ارزش پول ملی باعث افزایش صادرات و در نهایت بهبود تراز پرداخت ها می شود، حتی به لحاظ نظری نیز از پشتوانه لازم برخوردار نیست. افزون بر این، نتایج برخی از مطالعات و مشاهدات آماری نشان می دهد که افزایش نرخ برابری ارز منجر به تغییر بسیار جزئی و یا حتی عدم تغییر صادرات غیرنفتی می شود.

بررسی ها نشان می دهد، طی سالهای (۸۱-۱۳۷۰) که عمدتاً سیاست افزایش نرخ ارز اتخاذ گردید، متوسط رشد سالانه صادرات غیرنفتی معادل $6/58$ درصد بوده است، در حالی که متوسط رشد سالانه نرخ ارز بازار آزاد و نرخ ارز صادراتی به ترتیب معادل $18/97$ و $28/26$ درصد بوده است. نتایج مطالعات شکیبایی (۱۳۷۱)، فتحی قره گونی (۱۳۷۷)، نوفرستی (۱۳۷۹) و شاکری (۱۳۸۲) نشان می دهد که واکنش صادرات غیرنفتی به افزایش نرخ اسمی ارز صفر است.

نتایج مطالعات هم چنین حاکی از آن هستند که افزایش نرخ ارز منجر به کاهش واردات می شود. برای مثال نوفرستی (۱۳۷۹)، به این نتیجه می رسد که 10 درصد افزایش نرخ ارز اسمی منجر به کاهش واردات به میزان $21/3$ درصد می شود. در این رابطه همچنین می توان به نتایج مطالعات شکیبایی (۱۳۷۱) و زیبایی فریمانی (۱۳۷۶) اشاره کرد. البته در تحلیل رفتار واردات در اقتصاد ایران باید به نقش مسلط درآمدهای نفتی نیز توجه نمود. چون تجربه سالهای مختلف نشان می دهد که با افزایش درآمدهای نفتی، واردات کشور افزایش و در مقابل با کاهش درآمدهای نفتی، واردات کشور کاهش یافته است.

نتایج مطالعات دهقانی (۱۳۷۸)، نوفرستی (۱۳۷۹)، ذوالنور (۱۳۷۹) و شاکری (۱۳۸۲) نشان می دهد که افزایش نرخ برابری ارز منجر به افزایش سطح عمومی قیمتها (تورم) می شود. در واقع نوسانات نرخ ارز و نرخ تورم هم جهت می باشند. به عبارت دیگر، با افزایش نرخ ارز، نرخ تورم نیز افزایش می یابد که این امر به عنوان یک محدودیت جدی در مورد رشد صادرات مطرح می باشد و می تواند تمام آثار مثبت افزایش نرخ برابری ارز بر صادرات را زایل نماید. همچنین نتایج مطالعات کمی نشان می دهد که بین نرخ ارز و سطح عمومی قیمت ها رابطه دو طرفه وجود دارد، یعنی با افزایش نرخ ارز، سطح عمومی قیمتها افزایش می یابد و با افزایش سطح عمومی قیمت ها، نرخ ارز بالا می رود.

بررسی ها و مشاهدات آماری نیز نشان می دهد که در طول دوره (۸۱-۱۳۷۰) متوسط رشد سالانه سطح عمومی قیمت‌ها معادل ۲۲/۸۵ درصد بوده است که قسمتی از آن مربوط به افزایش نرخ برابری ارز می باشد. به طور کلی افزایش نرخ ارز یا کاهش ارزش پول ملی از دو کانال موجب افزایش سطح عمومی قیمت ها می شود. اول آنکه، با کاهش ارزش پول ملی تقاضای خارجی برای کالاها و خدمات صادراتی افزایش می یابد و این امر منجر به انتقال کالاهای صادراتی از بازار داخلی به بازار خارجی می شود و لذا بین عرضه و تقاضا در اقتصاد داخلی شکاف ایجاد شده که این امر منجر به تورم می شود. در ثانی، کاهش ارزش پول ملی موجب گران شدن کالاهای واسطه ای و سرمایه ای وارداتی می شود که با توجه به وابستگی نهاده ای بخش ها به این قبیل کالاها یا وابستگی غیرمستقیم به بخشهایی که به این کالاها نیاز دارند، منجر به تورم می شود. البته کاهش ارزش پول ملی بر افزایش قیمت کالاهای مصرفی نیز اثر مستقیم برجای می گذارد.

نتایج مطالعات بهمنی اسکویی (۱۳۷۲)، پدرام (۱۳۷۷) و نوفرستی (۱۳۷۹) در ارتباط بین نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی نشان می دهد که افزایش نرخ برابری ارز منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی می شود. برای مثال ۱۰ درصد افزایش نرخ برابری ارز منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی به میزان ۰/۴۵ درصد می شود. بررسی های آماری نیز حکایت از آن دارد که در طول دوره (۸۱-۱۳۷۰) متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی معادل ۳/۷۶ درصد بوده است در حالیکه متوسط رشد سالانه نرخ ارز بازار آزاد و نرخ ارز صادراتی به ترتیب معادل ۱۸/۹۷ و ۲۸/۲۶ درصد بوده است. بدیهی است در شرایطی که با افزایش نرخ ارز، صادرات افزایش نیابد و تولید ناخالص داخلی نیز کاهش یابد، ایجاد فرصتهای شغلی جدید و ارتقاء سطح اشتغال امکان پذیر نخواهد بود.

مناقشات مربوط به نرخ ارز در اقتصاد ایران

در اقتصاد ایران در خصوص مطلوب بودن نرخ ارز مناقشاتی وجود داشته است. گروهی، به هر دلیل بر این باورند که نرخ برابری ریال با انواع ارز را باید در حد ممکن کاهش داد، زیرا این کار به سود اقتصاد کشور است. به این دلیل که کاهش نرخ ارز هزینه واردات را کاهش می دهد، به ویژه هزینه واردات کالاهای واسطه ای و سرمایه ای را که برای ایجاد، توسعه و در نهایت نوسازی صنایع کشور مورد نیاز است. در نتیجه، با این اقدام اولاً ریال کمتری برای واردات کالاهای مصرفی مورد نیاز خواهد بود و لذا دولت می تواند

بخش عمده ای از کسر بودجه خود را بدینسان پوشش دهد. در ثانی، بخش خصوصی نیز برای ایجاد، توسعه و نوسازی صنایع در اختیار با هزینه کردن ریال کمتر و در نتیجه کاهش هزینه نهایی تولیدات خود برای حضور در بازارهای رقابتی بین‌المللی از توان بیشتری برخوردار خواهد شد.

در مقابل، گروه دیگری بر این باورند که چنانچه نرخ برابری ریال با انواع ارز کاهش یابد، صادرات و صادرکنندگان کشور با مشکل و زیان روبرو خواهند شد و همین مختصر درآمد ارزی حاصل از صادرات غیر نفتی نیز از دست خواهد رفت. در این صورت، انگیزه ای برای سرمایه گذاری و توسعه صادرات و ایجاد فرصتهای شغلی جدید باقی نخواهد ماند. این گروه بر این باورند که نرخ برابری ریال با ارز باید افزایش یابد تا با گسترش صادرات و کاهش واردات، تراز پرداخت‌های خارجی کشور بهبود یابد. البته این بهبود در صورتی اتفاق می‌افتد که کاهش ارزش پول ملی، همزمان به افزایش نقدینگی و تورم نیانجامد. یعنی سیاست کاهش ارزش پول ملی نباید با یک سیاست انبساطی پولی و مالی همراه باشد در غیر این صورت یعنی کاهش ارزش پول ملی همزمان با ایجاد تورم به کاهش صادرات می‌انجامد. چنین مسئله ای در ایران غالباً به دلیل همزمانی سیاست کاهش ارزش پول ملی با سیاست کسری بودجه و رشد اعتبارات اتفاق افتاده است. یعنی ما همزمان با کاهش ارزش پول ملی به جای اینکه با رشد صادرات و کاهش واردات مواجه شویم، با کاهش صادرات و رشد واردات روبرو بوده ایم.

از سویی بر اساس مباحث تئوریک و قاعده "مارشال لرنر" در صورتی کاهش ارزش پول ملی می‌تواند به افزایش صادرات و کاهش واردات منجر گردد که کشش‌های تقاضای خارجی برای صادرات و تقاضای داخلی برای واردات بزرگتر از یک باشد. به عبارت دیگر از دیدگاه صادرات با حساس و پر کشش بودن کالای صادراتی و به لحاظ واردات با حساس بودن مصرف‌کنندگان داخلی با افزایش قیمت کالاهای وارداتی مواجه باشیم.

در خصوص اینکه آیا در بازارهای جهانی یک چنین تمایلی نسبت به کالاهای صادراتی کشور وجود دارد باید گفت، کالایی پر کشش است که از دیدگاه مصرف‌کننده دارای کیفیت برتر و قابلیت رقابت با سایر کالاهای جانشین باشد. در حالی که پایه‌های تولید و صنعت کشور رقابتی نباشد و بازار یابی‌های مطلوب و پایدار صورت نگیرد، کالاهای صادراتی کشور کشش و حساسیت لازم در بازار تقاضای مصرفی جهان را نخواهد داشت.

بنابراین با کاهش قیمت و صادرات حجم بیشتر محصولاتمان ، تنها با درآمد کمتر مواجه خواهیم شد.

در نقطه مقابل ، واردات از حساسیت تقاضای پایینی در داخل برخوردار بوده است ، یعنی مصرف کنندگان نسبت به بالا رفتن قیمت کالاهای وارداتی چندان حساس نیستند . بنابراین در اثر سیاست کاهش ارزش پول ملی ، اگر چه به قیمت کالاهای وارداتی افزوده شده ، ولی جامعه به نسبت این افزایش قیمت چندان به کاهش میزان واردات روی نیاورده است . در واقع بیشترین استفاده کنندگان از این سیاست ، قاچاقچیان برون مرزی بوده اند که کالاهای کمتری ولی به قیمت بیشتر وارد نموده اند.

دلیل دیگر رشد نیافتن ارزش صادرات علیرغم کاهش ارزش پول ملی به وابسته بودن کالاهای صادراتی به تجهیزات و ماشین آلات و کالاهای واسطه ای وارداتی مربوط است بطوریکه هر چه سهم این تجهیزات و ماشین آلات وارداتی در کالاهای صادراتی بیشتر باشد، به دلیل افزایش قیمت وارداتی این قبیل کالاهای واسطه ای و سرمایه ای، قیمت کالاهای صادراتی نیز افزایش یافته و سیاست کاهش ارزش پول ملی را با شکست مواجه می نماید

تجارب کشورها نشان می دهد که توسعه صادرات در چرخه اقتصاد کشور نیازمند برخورداری از یک نظام اقتصادی و تولیدی برونگرا است و این مقوله را نمی توان فارغ از سایر مولفه های اقتصادی که باید به صورت حلقه های متصل به هم ، چرخه اقتصاد کشور را به چرخش درآوردند، مورد مطالعه قرار داد. بدیهی است استحکام هر یک از این حلقه ها در ساختار اقتصادی رقابت محور که عوامل تولید اعم از نیروی انسانی، مدیریت و سرمایه از پویایی و تحرک کافی در ایجاد و رشد تولید ناخالص داخلی برخوردارند، به حدیست که از گسست حلقه ها در رویارویی با شرایط غیر متعارف اقتصادی جلوگیری به عمل می آورد و هر مولفه در بستری مناسب در جهت تقویت مولفه های دیگر عمل می کند .

بنابراین وضعیت صادرات غیرنفتی که به زحمت یک پنجم درآمد ارزی کشور را تامین می کند، بیانگر گسست حلقه های گردونه اقتصادی کشور است بطوریکه سرمایه گذاری به حد کفایت صورت نمی گیرد، تولید کمی و کیفی کالاها و خدمات از ضعف سرمایه گذاری و سایر عوامل تولید رنج می برد، ناکارآمدی سیستم تولید سبب فزونی قیمت تمام شده می گردد، و فقدان کیفیت و بهای گران و نیز وجود موانع تعرفه ای و غیرتعرفه ای برای کشورهای غیرعضو سازمان جهانی تجارت رقابت با کالاهای مشابه

خارجی را از تولیدات ما سلب می کند. تا این موانع که از قدرت بلامنازع اقتصاد دولتی و وجود انحصارات و تورم از یک سو، و نبود دیپلماسی موثر و کارا در تعامل با اقتصاد جهانی از دیگر سو، منشا می گیرد، مرتفع نگردد، دستیابی به بازارهای فرامرزی آن گونه که شایسته اقتصاد ایران است، میسر نخواهد بود.

تحقیقاً تا استقرار اصول اقتصاد رقابتی در کشور و برخورداری از یک نظام اقتصادی و تولیدی برونگرا راه درازی در پیش است، اما برای از دست ندادن همین مختصر درآمد ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی بایستی حمایت های لازم از صادرکنندگان با سالم ترین و مناسب ترین روش ها و نیز در حدیکه مقدور باشد، صورت پذیرد. در این خصوص، برنامه سوم توسعه ضمن اجتناب از کاهش ارزش پول ملی، حمایت از صادرکنندگان در مقابل "تفاوت تورم داخلی و جهانی" را توصیه نموده است. برای عملی شدن این حمایت روش هایی چون - اجازه افزایش نرخ ارز صادراتی معادل مابه التفاوت تورم داخلی و جهانی به میزان حدوداً ۱۰ تا ۱۵ درصد در سال - پرداخت یارانه به صادرکنندگان در ازای ارز حاصل از صادرات- و اصلاح روش ها و تسهیل مقررات و در نتیجه کاهش هزینه و ریسک صادرکنندگان- متصور است که در صورت اجرای صحیح می تواند موجبات تداوم همین صادرات محدود را فراهم آورد.

نرخ ارز و کسری بودجه

یکی از مشکلات عمده اقتصاد ایران وابستگی شدید آن به درآمد حاصل از صادرات نفت است. در برنامه های عمرانی هفت و پنج ساله کشور در قبل از انقلاب و نیز برنامه های توسعه بعد از انقلاب، منبع و محور اصلی اقدامات عمرانی و توسعه بخش های تولیدی درآمد حاصل از صادرات نفت بوده است. علاوه بر این از ابتدای دهه ۱۳۵۰ به این سو به تدریج از منابع درآمدی نفتی برای تامین بخشی از کمبودهای بودجه جاری دولت استفاده شده که تا امروز نیز ادامه پیدا کرده است. بنابراین در شرایط کنونی بیش از نیمی از منابع درآمدی دولت به نرخ ارز و درآمدهای نفتی وابسته است. بر این اساس گروهی معتقدند که چنانچه نرخ ارز از یک حدی پائین تر تعیین شود، منجر به بروز کسری بودجه می شود. در واقع اگر سیاست تعیین نرخ ارز مبتنی بر نگرش افزایش ریالی درآمدهای دولت باشد، جهت تحقق این هدف بایستی سیاست افزایش نرخ ارز را به اجرا درآورد. اما از آنجایی که افزایش نرخ ارز دارای آثار منفی بر دیگر متغیرهای کلان اقتصاد است که پیشتر به آنها اشاره شد،

تنظیم سیاست های ارزی با نگرش بودجه ای منطقی نمی باشد. مضافاً اینکه با افزایش نرخ ارز، سطح درآمدهای دولت و مخارج آن نیز افزایش می یابد و باعث افزایش تقاضای کل در اقتصاد می شود و از ناحیه فشار تقاضا، تورم افزایش می یابد.

شواهد تجربی در اقتصاد ایران نشان می دهد که افزایش نرخ ارز به دلیل آثار سوء آن روی رشد اقتصادی و تورم به عدم تحقق مقاصد بودجه ای می انجامد و مشکل کسری بودجه را رفع نمی کند. مطالعات ذوالنور (۱۳۷۹) نشان می دهد که سیاست افزایش نرخ برابری ارز در کوتاه مدت باعث کاهش کسری بودجه دولت می گردد، ولی به تدریج و در بلند مدت کسر بودجه حتی از وضعیت نخستین نیز بیشتر خواهد شد. به این دلیل که تعیین غیرتعادلی نرخ ارز با نگرش افزایش ریالی درآمدهای دولت منجر به عدم فروش ارز در بازار گردیده که به مفهوم عدم تحقق درآمدهای دولت می باشد، لذا دولت برای رفع این مشکل بانک مرکزی را مکلف به خرید ارز نموده که این اقدام به افزایش پایه پولی و نقدینگی و در نهایت به بروز نرخ های تورم بالاتر منجر گردید. بنابراین، نتیجه دخالت بانک مرکزی در تملک ارزهای نفتی و تزریق درآمد نفت به بودجه عمرانی و جاری و تبدیل آن به نقدینگی در کشور عامل اصلی ایجاد فشارهای تورمی و دایره شیطانی افزایش مجدد بودجه جاری و مخارج عمرانی در دوره های بعدی است.

مطابق اعلام بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی به منظور تامین مالی مخارج ریالی دولت، هر سال بخشی از ارزهای نفتی را به دلیل عدم امکان فروش آن در بازار، خود تملک کرده است که این امر به مفهوم غیرتعادلی بودن نرخ ارز در بازار می باشد.

سخن پایانی

بیش از هشت دهه از انتشار کتاب دوران ساز اقتصادی بزرگ قرن بیستم^۲ جان مینارد کینز^۳ با عنوان "نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول" می گذرد. با اجرای این نظریه، دنیای پیشرفته و صنعتی امروزی از بحران و رکود خارج شد و هنوز هم، اقتصادهای پویا با پیگیری اجرایی این نظریه، با حل همزمان مسائل و متغیرهای اشتغال و بهره و پول، از رشد و رونق برخوردارند. باشد که اقتصاد کشور ما نیز از چرخه آزمون و خطا بدر آید و متغیرهای اقتصادی را در خدمت تولید و اشتغال بکار گیرد.

تولید ملی در اقتصادی که هر روز بیشتر جهانی می شود، نمایاننده اصلی همه ابعاد شخصیت، قدرت و عزت هر ملت است. سیاست گذاری برای افزایش تولید ملی و جلوگیری از تصمیمات و سیاست های مانع رشد تولید، از جمله به دلایل - لزوم ایجاد اشتغال برای عرضه فراوان نیروی کار بویژه زنان و جوانان - ارتقاء درآمد و سطح بالای استاندارد زندگی و تامین رفاه مردم جامعه - کاهش شکاف و فاصله درآمد سرانه بین ایران و کشورهای همسایه و رقیب به جهت ارتقاء امنیت و احساس وابستگی ملی - تقویت همگرایی ها و حضور در اتحادیه ها و مجموعه های اقتصادی منطقه ای و جهانی - عدم تحرک و رشد اقتصادی مناسب طی دهه های اخیر - و ایجاد عشق و امید و آینده جویی و کارآفرینی و جلوگیری از فرار سرمایه مادی و انسانی - اولویت اصلی و نیاز حاد ملی ما است.

بنابراین، اگر اولویت اصلی و مشکل حاد کشور تولید و اشتغال است شایسته است که سیاست های پولی و مالی که از جمله مولفه های مهم در سرنوشت تولید ملی محسوب می شود، نرخ های تورم، بهره، ارز و بهای کالای حمایتی را جدای از هم نبینند و این نرخها را طوری تعیین کنند که تولید ملی و اشتغال از آن حاصل شود نه رونق قاچاق و واردات رسمی و غیررسمی کالاها. در بیان دیگر نتیجه سیاستهای پولی و مالی کشور باید ایجاد کار برای جوانان ایرانی و نه اشتغال برای کارگران چینی، کره ای و ... و برای گندمکاران آرژانتینی و استرالیایی و کانادایی باشد. متأسفانه اقتصاد ملی ما طی دهه های متمادی با ضرر هنگفت عدم هماهنگی سیاست های پولی و مالی مواجه بوده که هزینه های آن را هم با فدا کردن تولید ملی و از محل فروش ثروت ملی نفت می پردازیم.

با این اوصاف از جمله راهکارهای تقویت تولید ملی و خروج از دور باطل اشتغال، بهره، تورم و نرخ ارز فهرست وار به شرحی است که در زیر می آید:

- ۱- سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی که چشم اندازهای امیدوار کننده ای را نوید می دهد به نحو صحیح به اجرا درآید.
- ۲- حوزه فعالیت و دخالت دولت برای تدوین و اجرای سیاست های دلبخواه و جانبدارانه محدود و کاهش یابد.
- ۳- فضای کسب و کار کشور از طریق ایجاد تسهیلات و امکانات کافی و نیز تحت لوای آئین نامه ها و مقررات بهینه و ضروری بهبود یابد.
- ۴- سیاست هدفمند کردن یارانه ها در جهت حمایت از تولید و اشتغال تنظیم و به اجرا درآید.
- ۵- نقش نهادها و بنگاه های شبه دولتی در اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ در اقتصاد ملی کاهش یابد.
- ۶- سیاست های تولیدگرا بصورت عزم ملی درآید و از هرگونه مانع تراشی در راه تولید اجتناب شود.
- ۷- سیاست های مالی مناسب برای تنظیم بودجه دولت اتخاذ و اعتیاد بودجه عمومی دولت به ریال حاصل از فروش ارز نفتی درمان گردد.
- ۸- از صادرکنندگان در مقابل "تفاوت تورم داخلی و جهانی" به منظور تقویت قدرت رقابت آنان در بازارهای جهانی، حمایت های لازم و مناسب صورت پذیرد.
- ۹- نهادها و نظامات کلیدی و بنیادی برای فعالیت بخش خصوصی و گسترش اقتصاد خصوصی محور در کشور به وجود آید.
- ۱۰- و بالاخره همگام با انجام تعدیل ها و اصلاحات مناسب در ساختار اقتصاد کشور که به بخشی از آنها در بالا اشاره شده است، نرخ ارز در معادله ای با در نظر گرفتن و همراه با نرخ تورم و نرخ هزینه پول دیده شود به نحوی که با رقابتی شدن هزینه تولیدات داخلی موجبات توسعه و رونق اقتصاد ملی فراهم آید.

منابع و ماخذ

- شکیبایی، علیرضا، تاثیر کاهش ارزش پول بر واردات، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۱.
- جلالی نائینی، سیداحمد رضا، تورم و سیاستهای پولی، ارزی و اعتباری، موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ۱۳۷۶.
- فتحی قره گونی، یحیی، بررسی کشش پذیری صادرات صنعتی نسبت به تغییرات نرخ ارز و تخمین مدل صادرات صنعتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
- پدram، مهدی، بررسی تاثیر کاهش نرخ ارز واقعی بر سطح تولید در ایران طی سالهای ۷۴-۱۳۵۸، پایان نامه دوره دکتری اقتصادی بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
- دهقانی، منوچهر، بررسی رابطه متقابل تورم و تغییرات نرخ ارز در ایران، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- نوفرستی، محمد، تحلیل آثار سیاست های پولی و ارزی به روش هم جمعی در چارچوب یک الگوی اقتصاد سنجی کلان پویا، پایان نامه دوره دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
- گودرزی، آتوسا، واشقانی، محسن و سهرابی، عبدالرضا، بررسی سیاست افزایش نرخ برابری ارز و تحلیل مطالعات تجربی برای اقتصاد ایران، دفتر مطالعات اقتصادی، معاونت برنامه ریزی و بررسیهای اقتصادی وزارت بازرگانی، ۱۳۸۱.
- مجرد، محمدجعفر، یکسان سازی نرخ ارز، تغییر نظام ارزی و ایجاد بازار ارز بین بانکی در جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات دوازدهمین کنفرانس سالانه سیاست های پولی و ارزی، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱.
- شاکری، عباس، بررسی نحوه تاثیرگذاری عوامل غیرنفتی بر صادرات غیرنفتی ایران، معاونت برنامه ریزی و بررسیهای اقتصادی، وزارت بازرگانی، ۱۳۸۲.
- امینی، امیرهوشنگ، تعیین و یکسان سازی نرخ ارز، نامه اتاق بازرگانی، ۱۳۸۰.
- مهرآفرین، صادرات و ریشه کاستی ها، نامه اتاق بازرگانی، ۱۳۸۲.